



- ✎ Aamiina
- 👤 Julie Cornelia van Walsum
- 🗨 Shir Ahmad Laiwal
- 📊 5
- 💬 دری

آمدن به ناروی



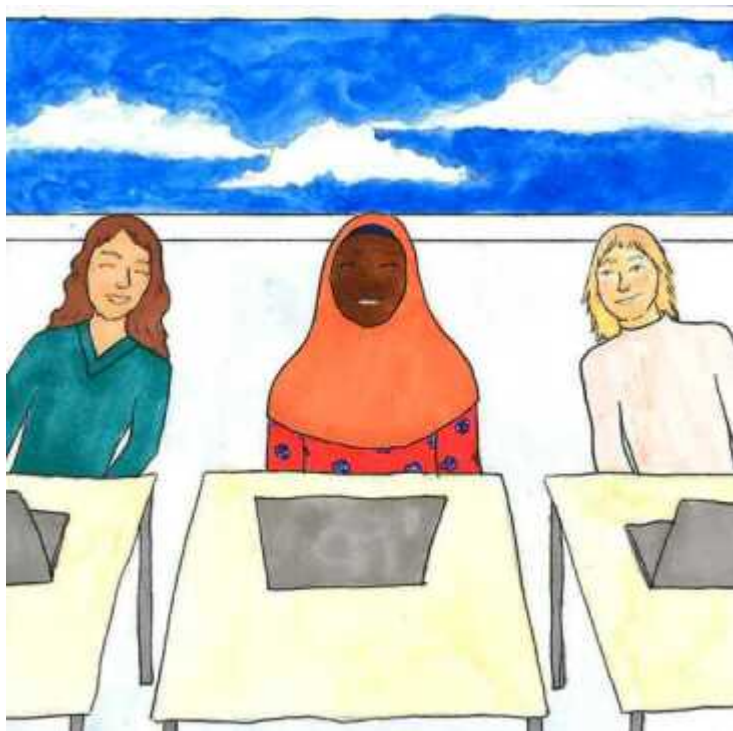
من و دو برادرم در ده دسامبر 2016 به هروی آمدیم. ه لابس هی گرم پوشیده بودیم چرا که ه فکر می کردیم که آب و هوا در هروی معتدل هشد به مثل که در سوهدلی بود. اه وقتی که ه به میدان هوایی رسیدیم، برف می هبرید. ه را یخ گرفته بود و هوا سرد بود. اگر چه ه چند بسته را آورده بودیم، مگر در آن تنه لابس هی گرمی بودند.



اگر چه هوا سرد بود، من بسیر خوش بودم چه وقت که ه به ڈروی آمدم.
من بآخر می توانم دوباره بڈدم ملقت کنم، کسی که من از شش بدل نه
دیدیم. هدرم و دو رفیقن او بڈه ملقت کردند. وقتی که ه او را دیدیم، ه
بسیر خوش شدیم. ه به قریه کوچک رفتیم چی که هدرم زندگی میکند.



روز هی اول در قریه هدرم بسچرڈ آشد بودند. آنج سردی و برف بڑی زید بود و چیز برای سیل کردن نبود. تھم کوچہ ه خلی بودند. چند مردم که آنج دیدم آنھ خود را از ه دور می گرفتند و دوستنه نبودند. در سوھلای مردم هر جی می بودند، به این دلیل هر چیز اینجڈبلد معلوم می شد. هدرم و دوستنش ه را تحفہ دادند، و بعد از آن آنھ ه را برای خریدن لابس ہی گرم به بزار بردند.



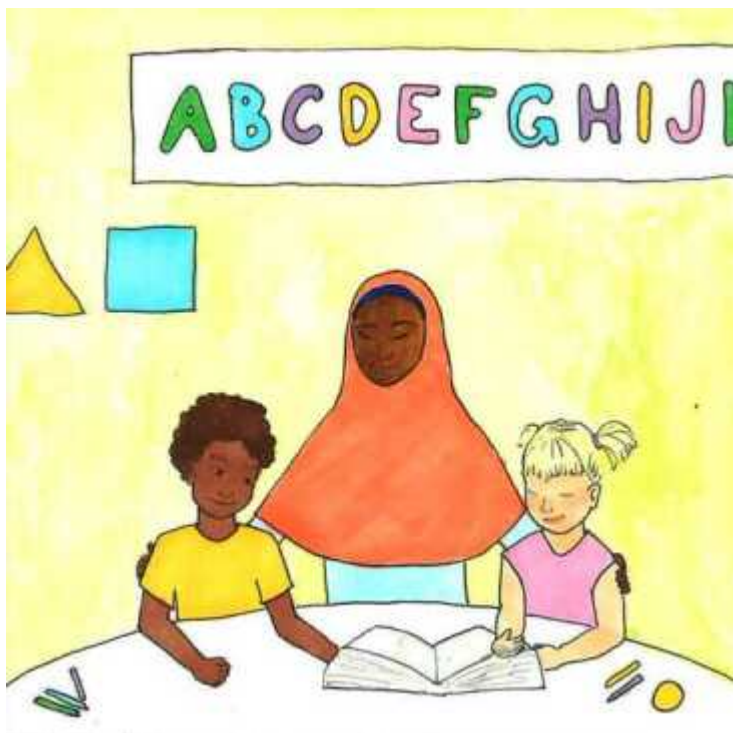
بعد از رخصتی هی کریسمس من کورس پرویجني را در مرکز آموزشی جوان ه آغاز کردم. من آنج برای دو سال درس خواندم پیش از این که به مکتب هدی بروم. حالا من در آخرین سال هستم، و من بسیر رفیقن نو پیدا کردیم. من بسیر اچتهعی هستم و دوست دارم ب دیگران ملقات کنم.



بعد از مکتب من به کورس میروم که به توسط رضاگران به پیش برده
میشود چی که همراه من در نوشتن گر خنگی ام کمک میشود. من همچن
بیک کورس لابس دوزی هم سهم گرفتم.



در سوهدلی من هیچ مکتب نه رفتیم و هیچ کورس بدون قرانکریم
نخواندیم. من نمی توانستم که چطور بخوانم و بنویسم. خلا من می
توانم به هر دو زبانهی سوهدلی و لارویجني، و به مضمین دیگر بنویسم.
بدون علم من فکر می کردم که من هیچ کسی نیستم. خلا من خود را آگاه
و خوش احساس می کنم.



بذل آینده من در بخش صحت و مکتب پیشرفت جوانان دنیوی را آغاز می
کنم. من می‌خواهم در آینده یک خدمتگر جوان باشم. وقتی که من تعلیم
خود را تکمیل کنم، پلن دارم که یک وظیفه دائمی بگیرم. من همچنین می
خواهم موتر چلنی را اید و لایسنس بگیرم.



اگر من در سوهاجی می‌هندم، من فکر می‌کنم که من به حل‌ها در می‌بودم.
تجدیداً به حل‌ها کوکن می‌داشتم. اگر من در سوهاجی می‌بودم، من این
فرصت‌ها را نخواهیم داشت که من فعلاً دارم. من خود را خوشبخت
احساس می‌کنم که در‌روی زندگی می‌کنم.



LIDA Stories

lidastories.net

آمدن به ناروی

 Aamiina

 Julie Cornelia van Walsum

 Shir Ahmad Laiwal

